

## ۲ انواع ازدواج‌های اجباری در افغانستان

### ۳ خوانشی زنانه از رمان «مقصر کیست؟»

## واگذاری تاسیسات مختص زنان به مردان و سکوت ریاست امور زنان دایکندی

## آیا بیجاشدگان بخاطر ترس از تجاوز به کوچ اجباری تن می‌دهند؟

مواجهه با وضعیت جنسی و کنترل وحشت در گفتگو با نورالله نوایی، مسئول دیپارتمنت مطالعات صلح در مرکز ملی تحقیقات پالیسی

# «زنان و دختران سرزمینم به عنوان برده به فروش می‌رفتند»

گفتگو با محمد کاظم امینی، نویسنده و ژورنالیست درباره وضعیت زنان در مناطق تحت تسلط طالبان



من شاهد بودم که ده‌ها و صدها زن و دختر سرزمینم را در بازار برده فروشی کویت و بلوچستان می‌فروختند، دختران به قیمت ده هزار کلدان و زنان به قیمت ۵ هزار کلدان فروخته می‌شدند. من دختران سرزمینم را در فاحشه خانه‌های کویت و بلوچستان می‌دیدم که حتی سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی را پوره نکرده بودند و مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌گرفتند. سال‌ها بعد صدها خانواده بدنبال دختران و زنان گمشده‌شان (سرگردان بودند)

## اگر خشونت می‌بینید، به ۶۷۶۷ زنگ بزنید

اگر کسی به هدف دادخواهی برای زنان تحت تهدید و در معرض خشونت تماس بگیرد نیز مسئولان این مرکز از طریق کانال ارتباطی که با نهادهای مسئول ایجاد کرده برای رسیدگی به موضوع فوری اقدام می‌کنند. وزارت امور زنان گفته که این مرکز با حمایت صندوق وجهی انکشافی سارک با بودجه‌ی بیشتر از ۴۳۰ هزار دالر ایجاد شده است.

است. او افزود که شماره تماس رایگان ۶۷۶۷ کل ولایات افغانستان به شمول تمامی ولسوالی‌ها و قریه‌جات را تحت پوشش قرار داده است. بنابراین زنان و کودکان می‌توانند از سراسر افغانستان به شماره ۶۷۶۷ به تماس شوند و در مورد مشکل خود رهنمایی‌های لازم را دریافت کنند.

هزینه ندارد. رویا دادرس، سخنگوی وزارت امور زنان به نیمرخ گفت: این مرکز به هدف رسیدگی و رجعت‌دهی قضایای خشونت به مراجع مسئول، ارائه مشوره‌های حقوقی و روانی به آن‌عده زنان و اطفال که دور از ساحه دسترسی به مراکز مشاوره و یا محاکم قرار دارند، رسیدگی به موقع قضایای خشونت از طریق تلفن ایجاد گردیده

۶۷۶۷ شماره تماسی است که شما می‌توانید برای گزارش‌دهی خشونت علیه زنان و جلب حمایت برای زنان و کودکان تماس بگیرید. این خط تلفن به تازگی در وزارت امور زنان در کابل به راه افتاده است. وزارت امور زنان روز پنج‌شنبه، ۲۴ سرطان ۱۴۰۰ خورشیدی از آغاز فعالیت این مرکز تماس خبر داد. تماس به شماره ۶۷۶۷ رایگان است و هیچ‌گونه

## «زنان و دختران سرزمینم به عنوان برده به فروش می‌رفتند»

گفتگو با محمد کاظم امینی، نویسنده و ژورنالیست درباره وضعیت زنان در مناطق تحت تسلط طالبان

✍ حسین احمدی

«نگرانی از تجاوز طالبان به دختران و زنان در مناطق شمال هم وجود دارد، بخصوص در فاریاب تجربه تلخ حاکمیت طالبان بر افغانستان فراموش نشده است. در آن دوره (دوره حاکمیت امارت اسلامی طالبان) زنان و دختران از بیک گروه گروه به عنوان غنیمت جنگی به کوپته و بلوچستان و پیشاور انتقال داده می‌شدند.»

**دختران ۱۰ هزار و زنان ۵ هزار کلدار**

این بخشی از خاطرات محمد کاظم امینی، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور فاریابی است که در گفتگو با نیمرخ به مشکلات زنان شمال در مناطق تحت حاکمیت طالبان پرداخته است.

وی در ادامه با یادآوری عملکرد طالبان در دهه هفتاد می‌گوید: «من دوره هشت ساله مهاجرت را به پاکستان و عربستان در آن سال‌ها به خاطر دارم. آن موقع من رئیس کلتور/ فرهنگ فاریاب در جنبش اسلامی به رهبری عبدالرشید دوستم بودم و خانواده‌ام را به پیشاور بردم، من شاهد بودم که ده‌ها و صدها زن و دختر از بیک را در بازار برده فروشی کوپته و بلوچستان می‌فروختند، دختران به قیمت ده هزار کلدار و زنان به قیمت ۵ هزار کلدار فروخته می‌شدند. من دختران سرزمینم را در فاحشه‌خانه‌های کوپته و بلوچستان می‌دیدم که حتی سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی را پوره نکرده بودند و مورد بهره‌کشی جنسی قرار می‌گرفتند. سال‌ها بعد ده‌ها و صدها خانواده بدنبال دختران و زنان گمشده‌شان سرگردان بودند.»

آزادانه مسافرت می‌کنند و سلاح‌های ثقیله را نیز انتقال می‌دهند و از موبایل‌های پیشرفته‌ای استفاده می‌کنند.»

وی ادامه می‌دهد: در عملکرد طالبان تغییر خاصی بوجود نیامده است. آن‌ها در مناطق تحت تسلطشان در شمال، عکس‌ها را پاره می‌کنند و صدها تلویزیون را در ولسوالی‌های شمال شکسته‌اند، فروش لوازم زنانه به طور



کلی‌اعم از لباس‌های زنانه، چپک و لوازم آرایشی و... ممنوع شده است. اخیراً طالبان تعدادی از فروشندگان لوازم زنانه را محاکمه صحرایی کرده‌اند و دختران صنف چهار و بالاتر حق تحصیل ندارند و باید در خانه‌ها بنشینند. مکاتب دخترانه مسدود شده است.»

اقای امینی می‌گوید: «چند هفته پیش در ولسوالی شیرین تکاب در بازار فیض‌آباد طالبان مرد و زنی را بازجویی می‌کنند. می‌پرسند شما چیکاره یکدیگر هستید؟ زن می‌گوید این شوهر من می‌شود. مرد را به گوشه‌ای بردند و همان سوال را می‌پرسند و مرد جواب می‌دهد که شوهر این زن است. بعد درباره غذای شب گذشته‌شان می‌پرسند و بعد از اینکه می‌بینند نام غذایی که مرد گفته با نام غذایی که زن گفته است، تفاوت دارد. به ظن اینکه این دوزن و شوهر نیستند، آن‌ها را به قتل می‌رسانند.»

### خاموشی صدای زنان شمال

بگفته‌وی، زنان در شمال بخصوص در فاریاب در نقطه صفر ظرفیت‌سازی و فعالیت‌های مدنی در طول این دو دهه بوده‌اند. هیچ کاری برای رشد زنان انجام نشد و همواره این ولایت قربانی بازی‌ها و اختلافات سیاسی احزاب بوده است. زنان در شمال امکان رشد نداشته‌اند، حتی زنان تحصیلکرده‌ای که دارای مسئولیت دولتی هستند، نیز تصمیم‌گیرنده نیستند تا صدای خود را علیه طالبان بلند کنند.

## انواع ازدواج‌های اجباری در افغانستان

### چالش‌های ازدواج و تشکیل خانواده در افغانستان

✍ موری رضایی، استاد دانشگاه

#### ب- اثرات زینبار ازدواج اطفال

ازدواج در طفولیت برای زنان بی‌نهایت زیان‌آور است. این نوع از ازدواج اغلب از تکمیل آموزش زنان جلوگیری می‌کند و آن‌ها را در سنین پایینی از خانواده‌هایشان جدا کرده و وارد یک زندگی بیگانه و خشن می‌کند. به علاوه ازدواج در طفولیت زنان را مجبور می‌کند تا قبل از آمادگی جسمی و روانی، مقاربت کنند و قبل از آمادگی بدن آن‌ها برای تحمل فشار جسمانی زایمان، وضع حمل کنند. همچنین مطالعه مدیکاموندیال نشان می‌دهد که زنانی که در طفولیت ازدواج کرده‌اند، از اطفال خود از نظر روانی فاصله می‌گیرند و در نتیجه صحت روانی مادر و طفل به خطر می‌افتد. در افغانستان بعضاً دختران بسیار جوان به مردان بسیار پیر به ازدواج داده می‌شوند. این نوع از ازدواج باعث می‌شود تا زن خدمتکار خانواده شوهرش شود، زیرا مرد به اندازه‌ای پیر است که توان جنسی خود را برای تولیدمثل از دست داده است. به عنوان مثال: «در ولایت فاریاب در سال ۲۰۰۱، نسیمه در سن ۹ سالگی به ازدواج یک مرد ۷۰ ساله درآمد. از آن زمان به بعد، او خدمتکار آن مرد بوده است. آن مرد توان جنسی خود را از دست داده و هرگز به نسیمه نزدیک نشده است. زمانی که نسیمه ۱۶ ساله شد، او خواستار تفریق شد. محکمه ادعای او را رد کرد و گفت که ازدواج او در سن ۹ سالگی قانونی بوده است. کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان تقاضای تجدید نظر حکم محکمه را در اوایل سال ۲۰۰۷ مطرح کرد، اما محکمه مدنی تاکنون در مورد تفریق نسیمه حکم نکرده است.»

همچنین در قضیه‌ای دیگر: «دو دختر هشت ساله و سه ساله توسط پدرشان از یک ولایت به ولایت دیگری منتقل شده و در آنجا در بدل سه هزار دالر آمریکایی به فروش می‌رسند، شخص خریدار دو طفل را به خانه خود برده، به نکاح دو پسر خود درمی‌آورد. کارمندان کمیسیون موضوع را با والی ولایت درمیان می‌گذارند و در نتیجه والی مبلغ سه هزار دالر را به شخص مقابل پرداخت و اطفال به پدرشان تسلیم داده شد و ایشان عازم زادگاهشان شدند. با اینکه اقدام والی برای حمایت از اطفال قربانی قابل تقدیر است، اما باید توجه داشت که برای جلوگیری از تکرار این اعمال به اقدامات سیستماتیک، پیشگیرانه و حمایتی نیاز است.»

#### گفتار دوم: بد دادن

بد دادن بر اساس رسوم و عنعنات ناپسند در بعضی از مناطق افغانستان رایج بوده و به منظور رفع منازعات صورت می‌گیرد، به طوری که وقتی یکی از اعضای خانواده دختر، شخصی را به قتل برساند، به خاطر حل این منازعه، دختر خانواده قاتل به یکی از اعضای خانواده مقتول به بد داده می‌شود. دختر به بد داده‌شده مانند برده در آن خانواده زندگی نموده و اکثراً مورد خشونت و بد رفتاری قرار می‌گیرد. مشکل عمده در این مورد، عدم حاکمیت قانون و نقش ضعیف نهادهای عدلی و قضایی در افغانستان بوده و به همین

به کمیسیون مراجعه کرده بود. براساس پیگیری‌های مستمر کمیسیون مستقل حقوق بشر، قرار قضایی مبنی بر فسخ نامزدی دختر توسط محکمه مربوطه صادر گردید.»

همچنین در قضیه‌ای دیگر: یکی از دختران ولسوالی قیصار ولایت فاریاب که به یک مرد ۴۵ ساله به بد داده شده است، گفت: «برادرم یک مرد را در سال گذشته به قتل رساند. موسفیدان قوم جرگه کردند و پدرم را مجبور نمودند که مرا در ۱۳ سالگی به برادر مقتول بدهند.» اینگونه رسوم و عنعنات ناپسند طبق ماده ی ۴۲۷ قانون جزاء جرم پنداشته می‌شود.

بد دادن از رسوم سنتی و ناعادلانه‌ای است که تمام حقوق زن را به عنوان یک انسان از بین می‌برد و او را مانند برده به تاوان جرم مرتکب شده توسط شخص دیگر به بستگان مقتول می‌سپارند.

#### گفتار سوم: بدل قرار دادن

بدل دادن دختران نیز یکی از مشکلات دیگر دختران است. بدل دادن دختران نیز نوعی از ازدواج اجباری است که بیشتر جنبه اقتصادی داشته و دو خانواده به خاطر کاهش مصارف ازدواج، دخترانشان را مبادله می‌کنند، چون در صورت بدل دادن دختران، نیازی به تهیه جهیزیه و پرداخت گله (شیربها) نیست؛ درحالی‌که ازدواج در افغانستان به صورت سرسام‌آوری هزینه‌بردار است. در صورت بدل دادن دختر، بسیار امکان دارد که یکی از این دختران رضایت نداشته

دلیل اکثر قضایای بد دادن، توسط جرگه‌های قومی- محلی فیصله می‌شود که در آن‌ها قربانی شدن زنان و دختران خردسال همواره به عنوان یک اصل پذیرفته شده، عملی می‌گردد.

بر اساس شکایت وارده به کمیسیون مستقل حقوق بشر «پدری جهت فسخ نامزدی دخترش که ۱۳ سال قبل در بدل قتل سهوی که توسط کاکا (عمو) دختر صورت گرفته بود، به بد داده شده بود، به کمیسیون

#### «دو دختر هشت ساله و سه ساله توسط

#### پدرشان از یک ولایت به ولایت دیگری

#### منتقل شده و در آنجا در بدل سه هزار

#### دالر آمریکایی به فروش می‌رسند، شخص

#### خریدار دو طفل را به خانه خود برده، به

#### نکاح دو پسر خود درمی‌آورد.

مراجعه کرد. بر اساس اظهارات پدر دختر، در زمان حادثه خانواده آن‌ها مبلغ هنگفتی را نیز به خانواده مقتول تسلیم داده بودند، اما بر اساس اجبار فرماندان (فرمانده) محل، دختر وی که در آن زمان فقط شش ماهه بود، نیز به خانواده مقتول به بد داده شده بود. این دختر که فعلاً ۱۳ سال دارد، به ازدواج مذکور رضایت ندارد و به همین دلیل پدرش برای حمایت



باشد، و اگر چنین نیز نباشد، بعد از ازدواج اگر یکی از این دختران مورد خشونت قرار بگیرد یا مشکلی در زندگیشان پیش بیاید، دختر مبادله‌شده در خانواده دیگر نیز مجازات می‌شود. ازدواج بدل به دلیل اینکه زن را به صورت گروگان به شرایطی وابسته می‌کند که فراتر از اختیار او قرار دارد و حقوق اساسی وی را محدود به خواسته‌های افراد دیگر می‌نماید، غالباً باعث مشکلات ناخواسته، مانند محرومیت یا خشونت

۶

#### بدل دادن دختران نیز یکی از مشکلات

#### دیگر دختران است. بدل دادن دختران

#### نیز نوعی از ازدواج اجباری است که بیشتر

#### جنبه اقتصادی داشته و دو خانواده به

#### خاطر کاهش مصارف ازدواج، دخترانشان

#### را مبادله می‌کنند، چون در صورت بدل

#### دادن دختران، نیازی به تهیه جهیزیه و

#### پرداخت گله (شیربها) نیست؛ درحالی

#### که ازدواج در افغانستان به صورت

#### سرسام‌آوری هزینه‌بردار است.

می‌شود.

طبق قانون مدنی افغانستان «در عقد ازدواج بدل، زن، بدل زن دیگری قرار نمی‌گیرد» و هرگاه «شخصی زن بیوه یا دختری که سن ۱۸ سال را تکمیل کرده باشد، به خلاف رضا و میلش به شوهر دهد، به حبس محکوم می‌گردد» و همچنین «بد دادن خلاف قانون بوده و مرتکبان آن به جزای حبس متوسط محکوم می‌گردند.» با اینکه بدل قراردادن خلاف قوانین است و باعث باطل شدن عقد ازدواج می‌شود، اما براساس گزارشات رسیده از ولایات کشور ازدواج بدل به صورت گسترده در محلات مختلف واقع می‌گردد و یکی از عوامل مهم در زمینه گسترش ازدواج‌های بدل فقر و عدم توانایی پرداخت طویانه و مخارج عروسی می‌باشد. در قضیه‌ای «مرد متأهلی در بدل ازدواج مجدد، دختران خود را به برادران دختر موردنظر که هر یک در سنین ده و هفده سال قرار داشتند، به وعده ازدواج می‌دهد؛ براساس شکایت مادر این اطفال قضیه مورد پیگیری کمیسیون قرار گرفت و در نتیجه با همکاری مقامات ولسوالی دختران مذکور که هر یک هشت و چهار سال داشتند، دوباره به مادرشان تسلیم داده شدند.

به طور کلی می‌توان گفت ازدواج‌های اجباری پیامدهای منفی زیادی را به دنبال دارد. بر اساس گزارش‌های کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان قضایایی وجود دارد که در آن دختران به ازدواج رضایت نداشته و به همین دلیل دست به فرار از منزل می‌زنند. گاهی این قضایا به خشونت کشیده شده و دخترها قربانی خشونت‌های دیگری مانند تجاوز جنسی، لت‌وکوب یا اختطاف گردیده‌اند. گاهی قضایای فرار از منزل به قصد ازدواج، از سوی نهادهای عدلی و قضایی به عنوان اختطاف یا زنا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

رویدادهای زنان  
در افغانستان و جهان

## صلح بیاید بهتر از این می درخشیم

گژنیمرخ



کمیسیون حقوق  
بشر: طالبان بر  
زنان محدودیت  
وضع کرده است

کمیسیون  
مستقل حقوق بشر

افغانستان برای نخستین بار پس از تشدید جنگ در کشور اعلام کرد که گروه طالبان در ولایت‌های شمالی بر زنان محدودیت وضع کرده است.

این کمیسیون در جریان هفته گذشته با ابراز نگرانی از بدتر شدن وضعیت افراد ملکی در جریان جنگ اعلام کرد که طالبان در مناطق تحت کنترل خود در ولایت‌های تخار، کندز، فاریاب و بدخشان بر زنان محدودیت اعمال کرده‌اند.

کمیسیون مستقل حقوق بشر روز چهارشنبه، ۲۳ سرطان ۱۴۰۰ خورشیدی، گزارشی را با عنوان «تشدید منازعات مسلحانه و افزایش رویدادهای نقض حقوق بشر» نشر کرد.

این کمیسیون اعلام کرد که ممنوعیت بیرون شدن زنان از خانه بدون حجاب و محرم شرعی، مسدود کردن مکاتب دخترانه و مکاتب مختلط، ممنوعیت ارائه خدمات صحتی به زنان بدون محرم، ممنوعیت استفاده از تلویزیون، مجبور کردن آموزگاران و دانش‌آموزان مکاتب به استفاده از لنگی و تتراشیدن ریش از مهم‌ترین محدودیت‌هایی است که سبب نگرانی‌های جدی برای شهروندان شده است.

### طالبان به حقوق زنان پایبند نیستند



زهرة مطهر احمدزی،  
معاون شورای  
عالی مصالحه  
ملی در نشست  
کمیته زنان این  
شورا اعلام کرد که

طالبان به حقوق زنان و اساسی افغانستان پایبند نیستند. او در نشست کمیته زنان شورای عالی مصالحه ملی گفت: حکومت افغانستان برای صلح تلاش می‌کند، اما گروه طالبان میز مذاکره را به گونه‌ی نمادین نگه داشته و جنگ را افزایش داده‌اند. خانم مطهر تأکید کرد که «طالبان نه به قانون اساسی متعهد هستند، نه به حقوق زن، نه به انتخابات، نه به پیشرفت زن و نه به این نظام به هیچ یک پایبند نیستند.»

### اگر صلح بیاید بتر از این می درخشیم



نمایشگاه سه  
روزی صنایع  
دستی زنان در یکی  
از مراکز فرهنگی شهر کابل به هدف حمایت از صلح برگزار شد. این نمایشگاه روز چهارشنبه تا جمعه (۲۳ تا ۲۵ سرطان ۱۴۰۰ خورشیدی) در «مرکز فرهنگی پل سرخ» در ناحیه سوم شهر کابل برگزار شد.

شاهد فروش، مسئول مرکز فرهنگی پل سرخ گفت «با تشدید خشونت در کشور بازار صنایع دستی زنان با رکود مواجه شده است، این نمایشگاه در حمایت از صلح و به هدف رشد بازار صنایع دستی زنان برگزار شده است.»

زنانی که در بخش تولید و فروش صنایع دستی کار می‌کنند محصولاتشان را در این مرکز به نمایش گذاشتند و از شهروندان خواستند نه تنها برای حمایت از زنان بلکه برای حمایت از اقتصاد افغانستان محصولات داخلی را بخرند و بازار صنایع دستی زنان را حمایت کنند. کیازنگ سعادت، مسئول شرکت صنایع دستی گلنگار می‌گوید محصولات داخلی در برابر محصولات خارجی کم‌کم جذابیت خود را از دست می‌داد، اما با فعالیت زنان متشبه مانند او بازار صنایع دستی زنان در سال‌های اخیر رونق گرفته است.

طرف هم‌جنسان خودشان مورد تحقیر و تمسخر و داوری‌های بی‌رحمانه قرار می‌گیرند.

شارلوت برونته نویسنده معروف بریتانیایی در داستان‌هایش همیشه زنانی را به عنوان قهرمان انتخاب می‌کرد که بطور عرفی جذاب و دلربا نبودند. رابینز در این مورد می‌نویسد که دلیل این کار برونته این بود که تأکید بر جذابیت فیزیکی در قصه الزاماً بدین معنا نیست که یک زن بدقیافه نمی‌تواند به طریقه‌های دیگر جذاب و دلربا باشد. (رابینز، ۱۳۸۹، ص ۸۴) جامعه افغانستان نه تنها جامعه مردسالار است بلکه زنان نیز در آن به گونه‌ای تربیت شده‌اند که مردسالاری را به عنوان ارزش برتر پذیرفته‌اند و خواسته‌های مردان را در روابط خانوادگی و اجتماعی بر هر چیز ترجیح می‌دهند. اما می‌ماند مسأله یک تعداد زنانی که تفکرشان علیه مردسالاری شکل گرفته و جامعه مردسالار را نمی‌پذیرند. پس دنبال یک جامعه ایده‌آل و جامعه‌ای که از نظرشان به زنان آزادی داده شده باشد، هستند و با اولین معرفت از جوامع اروپایی و آمریکایی فکر می‌کنند که حقوق زن در آن جوامع تأمین می‌شود که سارا نیز قربانی این طرز تفکر شده است.

پس با توجه به این مورد، نکته ارزشمند داستان این است که با به تصویر کشیدن وضعیت زن در جامعه افغانستان و قبرس، هر دو جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد. قبول کردن این حقیقت که وضعیت زن در افغانستان به شدت قابل انتقاد است، هر دختر این سرزمین درک می‌کند؛ فقط کافی است از خانه تا محل کار یا بازار برود تا این وضعیت رقت‌بار را درک کند، اما قبول کردن این حقیقت که وضعیت زن در جوامع پیشرفته‌ای مثل قبرس، به طریقه‌های دیگر رقت‌بار است، سخت است. به همین سبب جامعه ایده‌آل برای بسیاری از زنان و دختران ما جوامع غربی است. در این زمان بسیار زیبا و ماهرانه و بصورت ژنالیستی و واقع‌گرایانه هم جامعه افغانستان را به باد انتقاد می‌گیرد و هم میان‌تهی بودن و رقت‌بار بودن وضعیت زن در جوامع پیشرفته را در مقابل چشمان خواننده قرار می‌دهد و ما را وادار می‌کند که در تعریف و آرمان ما از جامعه ایده‌آل تجدینظر کنیم و برای حل مشکل خود راه‌حل مناسب دیگری جستجو کنیم.

\*برمک، عبدالوارث، مقصر کیست؟، کابل، مطبوعه احمدی، ۱۴۰۰.

\*رابینز، روت، فیمینسم‌های ادبی، ترجمه احمد ابو محبوب، تهران، نشر افراز، ۱۳۸۹.

# خوانشی زنانه از رمان «مقصر کیست؟»

دکتر مریم برمک



باید آقا باشند؟ دختر نمی‌تواند پیام بدهد؟ دختر نمی‌تواند کار کند؟ شما مردان چرا اینقدر خودخواه هستید و همیشه تنها مردان را ترجیح می‌دهید و در ذهن‌تان تنها مرد است... من سارا هستم کارمند دفتر... (برمک، ۱۴۰۰، ص)

نکته مهم دیگر این است که اثر ادبی و یا اثر هنری که یک مرد می‌آفریند، کمتر اتفاق می‌افتد که شخصیت زن با ویژگی غیرجسمانی به وصف درآید، بلکه زن در همچون آثار با ویژگی‌های همه‌پسند و زیبایی تحسین‌شدنی ظاهر می‌شود، اما در جهان‌بینی زنانه، زن می‌تواند از دریچه‌ای تازه به جنس خود بنگرد؛ دریچه‌ای که در آن، زن فارغ از زیباییش نیز می‌تواند مطرح شود. در این داستان در هیچ جایی از زیبایی و قد و قامت سارا که نقش مرکزی داستان را برعهده دارد، سخن نرفته است. فقط در یک مورد از زبان زن دیگر که به طعنه و تمسخر به سارا «قاق روده» می‌گوید: سخن رفته که این خود ریشه در واقعیت‌های اجتماعی ما دارد که زنان همیشه از

«مقصر کیست؟» اسم رمانی است از عبدالوارث برمک که در بهار امسال (۱۴۰۰) نشر و رونمایی شد. این رمان توسط کسی که ادبیات نخوانده و از لحاظ مسلکی داستان‌نویسی را آموزش ندیده نوشته شده است و در ضمن اولین تجربه نویسنده در زمینه داستان‌نویسی است، ولی دغدغه‌مندی نویسنده در قبال مسایل اجتماعی و بخصوص وضعیت زنان در افغانستان باعث خلق این اثر شده است. در این نوشته کوشش شده است که این رمان از دیدگاه فمینیستی مورد مطالعه قرار گیرد.

درست است که نمی‌توانیم این داستان را یک داستان فمینیستی بنامیم اما این داستان در شناساندن شعور زنانه و حساسیت‌های زن افغانستانی موفق عمل کرده است. ادبیات زنانه به این معنا نیست که زنان در محور شعر، داستان و... قرار بگیرند، بلکه به این معنا است که احساسات و عواطف زنانه بی‌واسطه با خواننده در میان گذاشته می‌شود یا بهتر بگوییم در ادبیات زنانه، زنان از زاویه دید زنان تصویر می‌شوند. این رمان با اینکه توسط یک مرد نوشته شده ولی اگر توسط یک زن نوشته می‌شد، باز هم هیچ تغییری در زبان روایت نمی‌آمد؛ زیرا نویسنده توانسته خوبی خود را به جای شخصیت‌های زن قرار داده و از زبان آن‌ها سخن بگوید؛ مثلاً وقتی به جای «سارا» - که شخصیت اصلی داستان است- قرار می‌گیرد، طرز تفکر و جهان‌بینی کاملاً زنانه است، اما وقتی به جای «چنارگل» پدر سارا قرار می‌گیرد، احساسات، عواطف و جهان‌بینی مردانه را به نمایش می‌گذارد. این در حالی است که نوع نگاه نویسنده در جوامع مردسالار نرینه‌محور است و کار ادبی در جوامع مردسالار ویژگی مردانه دارد.

نکته مهم دیگر در داستان‌هایی که در جوامع مردسالار خلق می‌شود، این است که فقط ارزش‌گذاری‌های مردانه، ادراکات، داوری‌های مردانه و جهان‌بینی مردانه، جهان‌بینی انسانی تلقی می‌شود؛ اما در این رمان، هرچند به شکل اندک این طرز تفکر زیر سوال می‌رود که این مسأله در گفتگوی سارا با منصور در اولین صحبت‌شان از طریق پیام خودنمایی می‌کند. سارا شماره منصور را از میان اسناد پیدا کرده به تلفنش از طریق واتساپ پیام فرستاد: اسناد را فرستادید؟

«منصور با خواندن پیام نمی‌دانست که این پیام از کی است و کدام اسناد... در جواب نوشت: می‌شه خود را معرفی کنید آقا؟ سارا در جواب نوشت: چرا همیشه آقا یا مهم است همه

## واگذاری تاسیسات مختص زنان به مردان و سکوت ریاست امور زنان دایکندی

بے لطیفه سادات موسوی

یک مرکز تدای بیست بستر معتادین در ولایت دایکندی به منظور تدای زنان معتاد به مواد مخدر تهداب‌گذاری شده بود و قرار بود زنان و کودکان مبتلا به موادمخدر در آن تحت تدای قرار گیرد، اما بعد از تکمیل شدن کار ساختمان این مرکز، مسئولان صحتی ولایت دایکندی این مرکز تدای را برای تدای مردان معتاد به مواد مخدر افتتاح کردند.

بعد از واگذاری یک سالن ورزشی زنانه در دایکندی به بخش خصوصی، مرکز تدای بیست بستر معتادین، دومین مورد از واگذاری تاسیسات مختص به زنان است که در اختیار مردان قرار می‌گیرد و زنان کوچکترین نفعی از آن نمی‌برند، اما ریاست امور زنان ولایت دایکندی و دیگر نهادهای حامی زنان در قبال آن سکوت اختیار کرده‌اند.

اسحاق علی درمان، رئیس صحت عامه دایکندی دلیل اختصاص دادن این مرکز را به مردان معتاد، نبود بودجه برای تدای زنان عنوان می‌کند؛ او به نیمرخ گفت: «درست است که هنگام تهداب‌گذاری به نام مرکز تدای بیست بستر معتادین زنانه تهداب‌گذاری شد اما به دلیل نبود بودجه و دور که از زنان معتاد حمایت کند یا بودجه‌ای را برای تدای زنان اختصاص دهد، پیدا نتوانستیم و این تصمیم وزارت بود. ما هم تلاش خود را کردیم که به زنان اختصاص داده شود اما

وزارت صحت را متقاعد نتوانستیم، ازینرو این مرکز به تدای مردان معتاد اختصاص داده شد.»

به گفته‌ی درمان برای زنان معتاد ولایات دایکندی و بامیان یک مرکز تدای در نظر گرفته شده که در ولایت بامیان موقعیت دارد و زنان معتاد دایکندی برای تدای می‌توانند به بامیان بروند.

قابل یادآوریست که این دومین مرکز تدای بیماران اعتیاد در دایکندی است که مردان مبتلا به مواد مخدر در یکدوره‌ی



## طالبان آمدند!

کچالوی جوشیده بود. در مضمتم محکم گرفته بودم. آنقدر این کچالوهای مسکین را از ترس و تشویش فشردم که دیدم

بیشترین قسمت‌هایش نرم شد. صدای مرمی از همه سو به گوش می‌آمد. یکی از افراد طالبان خطاب به کسی می‌گفت: مگر تو دختر و پسر جوان نداری؟ کجا هستند بگو کجا پنهان کرده‌ای؟ سلاح کجاست؟ می‌گویی یا به فرقت بزنم؟ دیگری می‌خواست داخل گاوخانه را ببالد. همین که سه قدمی داخل آمد؛ گفت: اینجا دیگر کجاست، چون گورستان تاریک است، فکر نکنم هیچ جانوری اینجا را تحمل بتواند. شاید خدا بر من رحم کرد که مرا نیافت. سه ساعتی گذشت، و دیگر نه صدای فیر مرمی و نه صدای آدمی می‌آمد. با خود گفتم: حتما رفته‌اند، حالا باید بروم خانه. بیرون شدم و به سوی حویلی‌مان دویدم، همین که پا به دروازه

حویلی گذاشتم، پدرم را دیدم که در خون افتاده و برادرش سالهام گریه‌کنان بر بالین پدرم ایستاده و فریاد می‌کشید. طفلکی برادرم زنگش پریده بود.

بسویح دویدم، دیدم پدرم را کشته‌اند. با صدای لرزان پرسیدم: لالا مادر کجاست؟ درست نمی‌توانست آن طفل کوچک حرف بزند. فقط گفت: دادا بردند. معلوم دار بود، مادرم را با خودشان برده بودند. برادری هژده ساله‌ام را نیز برده بودند. پدرم را کشتند و این طفل مسکین را اینجا رها کردند. دیگر هیچ حسی نداشتم. نه خوب نه بد. درست شبیه مرده‌ها خودم را حس می‌کردم. به دیوارهای ویران نگاه می‌کردم که شبیه گورستان‌های تیکه تیکه بود. وای به حال من، وای به حال برادر کوچکم که هردو زنده در گورستانی دفن گشته‌ایم. لعنت به جنگ.

خون اثار



داستان

آرزو نوری

جمله‌ای که تمام زندگیم را دگرگون کرد، همان گونه که زندگی تمامی مردم قریه را دگرگون می‌کند. خواب بودم، بیدارم کردند و گفتند: طالبان آمده است. باید جایی پنهان شوم. جایی که نتوانند مرا پیدا کنند. سال پیش که طالبان ولسوالی پهلو را سقوط دادند، شنیدیم که تعدادی از دختران جوان را با خودشان بردند و برای خود نکاح کردند. پسران جوان را به جنگ روانه کردند. پدرم می‌ترسید دوباره چنین کاری را کنند، به همین خاطر مرا در گاو خانه‌ای پنهان کرد. مکانی که جای انسان نیست. آنجا گاوها نگهداری می‌شود. همه جایش بوی سرگین گاو می‌دهد. آنجا نفسم بند آمده بود، نمی‌دانستم باید تا چه زمانی اینجا باشم. تمامی غذایی که داشتم، سه‌عدد



# آیا بیجاشدگان بخاطر ترس از تجاوز به کوچ اجباری تن می دهند؟

مواجهه با وضعیت جنگی و کنترل وحشت در گفتگو با نورالله نوایی، مسئول دیپارتمنت مطالعات صلح در مرکز ملی تحقیقات پالیسی

کلمه حسین احمدی

شده بود برآورده نشد، مردم به آرزوهایشان نرسیدند و ارزش‌های دموکراتیک تحقق نیافت، مردم به همین خاطر میل کمتری دارند که وارد جنگ جدید شوند.»

## ترک سرزمین؛ بدترین آسیب جنگ

نورالله نوایی بر این باور است که ترک سرزمین بدترین آسیب جنگ است که یک جامعه متحمل می‌شود. تصمیم‌گیری برای ترک سرزمین چه موقتی و چه برای طولانی مدت یا دائمی باید بسیار سنجیده شده و براساس اطلاعات دقیق باشد. اگر قرار است میان بقا و فنا یکی را انتخاب کنند، بهتر است مهاجرت کنند و در شهرهای امن پناه ببرند ولی اگر به امید دریافت کمک‌های بشردوستانه یا زندگی در کمپ‌های رایگان ملل متحد مهاجرت کنند، خیانت بزرگ‌ترین به نسل آینده‌شان.

آقای نوایی می‌گوید هیچ‌گونه خدمات بشردوستانه و امکانات آسایش در کمپ‌های مهاجرت بهتر از خانه و زمینی نیست که یک خانواده و یک جامعه مالک آن است. وابستگی به امداد بین‌المللی و موسسه‌ها یکی از فجایعی است که برای جامعه ما اتفاق افتاده است؛ مردم خود ارادیت و باور به خودکفایی را از دست داده‌اند، تا سه دهه قبل کسی کمک‌های بشردوستانه موسسه‌ها را نمی‌پذیرفتند و مواد غذایی شان را نمی‌خوردند، می‌گفتند «از سوی کفار است، نجس است». از نجس بودن و کفرگویی بگذریم، نفس دست رد زدن به امداد بین‌المللی یک خاصیت بسیار ارزشمند جامعه ما بود. نه به این دلیل که امدادهای بین‌المللی نجس بود، به این دلیل که خودکفایی و خودارادیت مردم را زیر سوال می‌برد.

نشستن در کمپ مهاجرین و بیجاشدگان نه تنها که پیامد زیستی دارد و حیات اجتماعی مردم را تهدید می‌کند، بلکه پیامد بسیار مخرب فرهنگی دارد؛ انحرافات زیادی از دامن همین کمپ نشینی‌ها سر می‌زند. طالبان یکی از پیامدهای کمپ‌نشینی است. جنگجویان طالبان بیشتر کسانی بودند که در کمپ‌های مهاجران افغانستان در پاکستان زندگی می‌کردند و به مدرسه‌ها برده شدند.

دولت بخواهد مردم را با پخش خبرهای مربوط به تجاوز طالبان بر زنان به جنگ وادار کند، (در حالیکه نتواند صحت و سقم این اخبار را اثبات کند) بازهم نخواهند جنگید. این روش مناسبی نیست. چون مردم افغانستان تبادل قدرت و دست به دست



شدن حاکمیت ولسوالی‌ها را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند. بسیاری فکر می‌کنند امروز این گروه و فردا گروه دیگری می‌آید و حکومت می‌کند، چرا باید جنگید و جان خود را به خطر انداخت؟ در حالی که جنگ میان دو جناحیست که برای رسیدن به قدرت می‌جنگند. توقعاتی که در بیست سال اخیر ایجاد

کنیم. **زنده ماندن در جریان جنگ** هنگامی که آتش جنگ در یک منطقه افروخته شد، باید تمرکز افراد به ویژه آنانی که اهل دانش و تدبیر هستند، بر حفظ جان مردم باشد. در جریان جنگ

هیچ چیزی مهم‌تر از زنده ماندن افراد نیست. بنابراین تلاش شود از هر طریقی حتی اگر مذاکره با جوانب دخیل در جنگ و در شرایط فعلی مذاکره با جنگجویان طالبان باشد، باز هم تلاش شود که ضمانت حفظ جان مردم گرفته شود. در گام بعدی انتقال افراد آسیب‌پذیر به اماکن امن مثل زیرزمینی‌ها در شهر و روستاهای امن‌تر در ولایات اقدام شود.

## آسیب‌پذیری زنان؛ عامل اصلی آوارگی

برخی از آگاهان معتقدند که برقع نمادی از محدودیت نظام طالبانی است و همزمان با آن محرومیت از حقوق و آزادی زنان بر جامعه تحمیل می‌شود. یکی از عوامل اصلی بیجا شدن و مهاجرت مردم برخورد جنگجویان طالبان با زنان است. اخیراً گزارش‌های زیادی مبنی بر هتک حرمت زنان از سوی طالبان در شمال کشور منتشر شد و در پی این اخبار و شایعات پیش از ورود جنگجویان طالبان به مناطق هدف، مردم خانه‌هایشان را تخلیه کرده به شهرها و مناطق دیگر آواره شدند.

آقای نوایی می‌گوید: «بنابر ویژگی‌های فرهنگی و ارزش‌هایی که جامعه افغانستان دارد، هتک حرمت زنان فجیع‌ترین اتفاقیست که ممکن است در یک جنگ رخ دهد، تبعات آزار و تجاوز به حریم زنان به گسترش جنگ و وحشتناک‌تر شدن وضعیت می‌افزاید. در فرهنگ مردم افغانستان، آزار و اذیت و تجاوز جنسی بر زنان به مثابه زنده داغ کردن مردان است. حرمت زنان ارزش بیشتر از جان مردان محسوب می‌شود. مردان ترجیح می‌دهند بمیرند ولی هتک حرمت شدن زنان خانواده و منطقه‌شان را نبینند. اگر رسانه‌ها عملکرد جنگجویان گروه طالبان با زنان در مناطق مختلف را مستندسازی کنند، مردم می‌توانند تصمیم بهتری بگیرند که در مواجهه با این گروه چه کار کنند؛ همگی فرار کنند و یا زنان را در مکان امنی انتقال دهند.»

## تحریک مردم به جنگ به بهانه تجاوز بر زنان

در روزهای اخیر نامه‌های منسوب به طالبان منتشر می‌شود که نشان می‌دهد این گروه قوانین سختگیرانه بر زنان وضع می‌کند و یا خبرهای تجاوز جنسی، نکاح اجباری و ربودن زنان توسط طالبان؛ آقای نوایی در این باره می‌گوید: «اگر قرار باشد مردم علیه طالبان نجنبند

در ماه‌های اخیر با شدت گرفتن جنگ میان دولت و طالبان، مردم بخصوص کاربران شبکه‌های اجتماعی افغانستان در میان جنگ روانی و تبلیغاتی دو طرف قرار دارند. در این میان بازار شایعات و استفاده از نام زنان به مثابه ابزاری برای مقابله دو طرف در جنگ روانی محسوب می‌شود. برای روشن شدن ابعاد مختلف این جنگ روانی و مدیریت افکار عمومی، نمرخ مصاحبه‌ای با نورالله نوایی، پژوهشگر در مطالعات جنگ و صلح از مرکز ملی تحقیقات پالیسی افغانستان انجام داده است.

نورالله نوایی می‌گوید: «در چنین حالتی بیش از آنکه افراد دنبال راهکار حل مسأله باشند، به گسترش وحشت دامن می‌زنند. حتی کسی گزارش مستند از وضعیت ارائه نمی‌کند، گفتگوها در مورد تبعات جنگ و تلفات مردم غیرمستولانه است.»

بهرتر است افرادی که اطلاعات دقیق از وضعیت دارند در سطوح خانواده و کل جامعه با آگاهی از خطر شایعات و وحشت جنگ، برای زنده ماندن و امکان فرار یا مقاومت از منطقه جنگی را به شکل عقلانی و مسئولانه بحث کنند و برای مردم راهکار ارائه کنند. بهتر است اخبار و بحث‌های مرتبط به جنگ مسئولانه «محدود» شود. یعنی هرگاه خبر مرتبط به جنگ به نفع خانواده نیست، به کسی گفته نشود. بهتر است عمداً توجه افراد را به سوی کارهای روزمره ببرد. باید کسی باشد در داخل خانه که همیشه از بحث روی اخبار منفی جنگ و شایعات جلوگیری کند. از سویی هم، افراد و کسانی را که تصمیم‌گیرنده نیستند، مثل کودکان و نوجوانان، از بحث و اخبار جنگ دور نگه داریم. ساعات‌های شنیدن خبر جنگ را محدود کنیم، چه از تلویزیون و چه از شبکه‌های اجتماعی. از موثق بودن خبر مطمئن شویم؛ بسیاری از اخبار حتی در رسانه‌های همگانی ممکن شایعه باشد، بررسی اخبار در منابع معتبر و دریافت صحت و سقم خبر جنگ باعث می‌شود ما واکنش مفید نسبت به وضعیت داشته باشیم و گرنه در ناآگاهی یا آگاهی غلط از وضعیت، تصمیم ما نیز اشتباه خواهد بود. مثلاً فرار کردن مردم شهر بامیان در این اواخر که در اثر شایعات بیجا شدند، در حالی که هیچ طالبی در بامیان نزدیک نشده بود.

## تصمیم‌گیری پیش از روز وحشت

آقای نوایی بر این باور است که اگر جنگ قریب الوقوع باشد، امکان اتخاذ یک تصمیم عقلانی و منطقی بسیار کم است. «چون وقتی جنگ به عنوان یک تهدید جدی از راه می‌رسد، وحشت و شایعات قوی‌تر می‌شود، ما این فرصت را نداریم که همه جوانب قضیه را بسنجیم و تصمیم عقلانی بگیریم. در چنین وضعیتی، عام مردم توانایی گرفتن تصمیم درست را ندارند. تنها امکان نجات این است که اشخاص متمدد، رهبران اجتماعی، موسسیدان و نخبگان مردم با استفاده از دانش و تجربه‌هایشان همه مسایل را بسنجند و مردم را در یک تصمیم‌گیری جمعی که به نفع همگان باشد، همکاری کنند. مثلاً اگر قرار باشد مردم مقاومت کنند چگونه مقاومت کنند، اگر فرار کنند به کجا فرار کنند.»

اما گاهی وضعیت قطعی نیست. در منطقه شیرداغ مالستان متنفذین محل خواستند برون با طالبان مذاکره کنند ولی جنگجویان طالبان همه‌ی آنان را کشتند. چنین حرکت‌هایی از جوانب جنگ محتمل است. همین غیرقابل پیش‌بینی بودن و نامشخص بودن نحوه برخورد جوانب جنگ با مردم، وحشت جنگ را بیشتر می‌سازد و مردم در مواجهه با وضعیت جنگی قادر به تصمیم‌گیری درست نیستند. همیشه آسیب می‌بینند و ممکن تصمیم‌هایی بگیرند که مثل متنفذین شیرداغ به قیمت جان شان تمام شود. چون در جنگ کنونی افغانستان ما با گروه طالبان طرف هستیم که به از ارزش‌ها و اصول جنگ که قرن‌هاست در سراسر دنیا رعایت می‌شود، باور ندارند و حقوق بشردوستانه بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناسند. در سوی دیگر دولت و نهادهای امنیتی به مردم پاسخگو نیستند.

برای سنجش دقیق از وضعیت باید اطلاعات درست و موثق داشته باشیم. آنچه مهم است از برخورد جوانب جنگ با مردم آگاه باشیم. اینکه اگر طالبان بیایند با مردم منطقه چه خواهند کرد؟ اگر نیروهای دولتی بیایند چگونه خواهند جنگید؟ و اگر نیروی سومی مثل خارجی‌ها حملات هوایی انجام دهند آیا مردم ملکی آسیب نخواهند دید؟ ما باید روش برخورد جوانب جنگ با مردم را از پیشینه‌ی این گروه‌ها بسنجیم و سپس تصمیم بگیریم که در منطقه تحت تهدید جنگ چه کار کنیم و در روزهای جریان جنگ چگونه از خود محافظت

## آرزوهای صلح

